



● درآدم

گفت‌وگو با سردار دکتر اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که از فرماندهان پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس است و روزگاری به عنوان اویسته نظامی در سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت خدمت کرده است و اطلاعات میدانی ارزشمندی از لبنان و تاریخ جالشهای اعراب و اسرائیل دارد، فرصت مغتنمی بود تا وی ضمن بیان اطلاعات خود از مقاومت اسلامی لبنان، به تحلیل جنگ ۳۳ روزه اخیر میان رژیم صهیونیستی و رزمندگان حزب الله بپردازد و نکات ناگفته‌ای از مسایل نظامی و راهبردی را بیان کند. مطالعه این گفت‌وگو، خوانندگان گرامی شاهد یاران را در جریان بخشی از این مسایل قرار می‌دهد. مطالعه این گفت‌وگو، خوانندگان گرامی شاهد یاران را در جریان بخشی از این مسایل قرار می‌دهد.

«تحلیلی از مصاف ۳۳ روزه حزب الله با رژیم صهیونیستی» در گفت‌وشنود شاهد یاران با سردار اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی

«سید» یک فرد نیست...

طرف هستند نه با مصر. اینجا بود که بمبارانها متوقف شدند. طبیعی بود که شوروی هر چند تکنولوژی در اختیار اعراب قرار می‌داد، اما حاضر نبود تا مرحله رویارویی با آمریکا پیش رود. شوروی با اصل موجودیت اسرائیل موافق بود و بیشتر برای دفاع و حفظ اردوگاه و متحدین خود اقدام می‌کرد و قصد برخورد مستقیم با اسرائیل را نداشت.

بخش دیگر، دولتهای عرب طرفدار غرب هستند. اردن در جنگ ۶۷ شرکت کرد و لبنان هم در سطح محدودی وارد جنگ شد و یک تیپ مخصوص به مرز اعزام کرد. کشورهای عرب تولید کننده نفت هم وابسته به غرب بودند و وابستگی سیاسی آنان اجازه عبور از خطوط فرمز را نمی‌داد. اگر چه آن روز ملک فیصل در عربستان کار بزرگی انجام داد و جریان نفت را قطع کرد، ولی این اقدام چندان تاثیرگذار نبود. حتی برخی تفسیر می‌کنند که بالا رفتن قیمت، در پی قطع نفت کشورهای عرب در جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳، به نفع آمریکا تمام شد.

لذا این شکست ناپذیری اسرائیل ریشه‌های متعددی دارد که مربوط به تاکتیکهای جنگ است. زمانی که جنگ برپایه تکنولوژی باشد و تکنولوژی حریف، برتری داشته باشد، شما مجبور خواهید بود که از وسایل و ابزارهای دیگری استفاده کنید تا این برتری را خنثی کنید.

اصولاً می‌گویند که در نبرد نظامی دو عنصر اساسی وجود دارد: نخست باید نقاط قوت دشمن را خنثی کرد و دوم باید نقاط ضعف خود را پوشاند. اعراب نتوانستند چنین کاری را در برابر اسرائیل انجام دهند. در جنگ سال ۱۹۴۸ که اعراب به پیروزیهای اولیه دست یافتند، فرانسویها و انگلیسیها با مداخله مستقیم، چتر باز پیاده و از شکست اسرائیل جلوگیری کردند. یعنی اگر در جنگ سال ۱۹۴۷ اتفاق بزرگی روی می‌داد، حتماً آمریکا با مداخله می‌کرد و به طور مستقیم وارد جنگ می‌شدند.

دلایل حمایت برخی از کشورهای عربی از اسرائیل در برابر حزب الله در جنگ اخیر چیست؟

کشورهای عربی در این موضعگیری انگیزه‌های متفاوتی داشتند. در جنگ آوریل سال ۱۹۹۶، کشورهای عربی یکپارچه

چند تیپ اسرائیلی جنگیدند. نظر به اینکه تعداد نفرات دو سپاه زیاد است، ولی از تکنولوژی برتر برخوردار نیستند، تمام وسایل نظامی آنها در صحرایی مثل صحرای سینا به آسانی مورد حمله قرار می‌گیرند و خطوط ارتباطی و مخابراتی آنها به کلی قطع می‌شود. در این گونه نبردها چندان کاری از دست نیروی رزمنده ساخته نیست، زیرا اساساً توان درگیری و رویارویی با دشمن وجود ندارد، بلکه این تکنولوژی است که حرف آخر را می‌زند. آیا اعراب انگیزه جنگ نداشتند یا دستشان بسته بود؟ نمی‌توان گفت که اعراب انگیزه نداشتند، بلکه به نظر من انگیزه لازم را داشتند. در سطح رهبران باید به این مسئله اشاره کنم که بخش عمده‌ای از دولتهای عرب که می‌خواستند با اسرائیل بجنگند، طرفدار اردوگاه شرق بودند و ابزار شرقی از کارایی لازم در برابر ابزار غربی برخوردار نبود. شوروی سابق حاضر به حمایت بود، ولی حاضر نبود با غرب رویارویی مستقیم داشته باشد. بعد از جنگ سال ۱۹۶۷ و با تشدید بمباران بنادر مصر، شوروی، هوابیما با خلبان روسی فرستاد که آنها نیز مکالمات خود را به زبان روسی انجام می‌دادند. اسرائیلیها متوجه شدند با شوروی

نصرالله سخن

سید حسن نصرالله یک فرد نیست. اشتباه اسرائیلیها در این است که فکر می‌کنند حزب الله یک تشکیلات و ساختار فرد محور است. سید حسن را می‌توان نماینده یک تفکر و تبلور یک جریان به حساب آورد. از زمان شهادت سید عباس موسوی، اسرائیلیها گمان کردند که حزب الله تضعیف شده است، اما نتیجه برعکس تصورات آنها بود، زیرا حزب الله قوی‌تر شد. حزب الله مانند درخت تنومندی است که در جامعه لبنان ریشه‌های عمیقی دارد.

جناحیهای چند سال وابسته نظامی سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت بودید و از تحولات و اوضاع خاورمیانه آگاهی دارید. در آغاز این گفت‌وگو، ارزیابی خود را از دلایل پیروزی حزب الله بر اسرائیل در جنگ اخیر، در مقایسه با جنگهای پیشین اعراب و رژیم صهیونیستی بیان فرمایید؟

در آغاز سخن، مسائل متعددی وجود دارند که باید بررسی شوند. ترویج افسانه ارتش شکست ناپذیر اسرائیل، ریشه در نحوه مبارزات اعراب در سالهای گذشته و پشتیبانی بی حد و مرز غرب از این رژیم دارد. در حقیقت، اسرائیل یک کشور نیست، بلکه یک دولت یادگانی و نظامی است که مأموریتهای غرب و اردوگاه استکبار جهانی را در خاورمیانه تعقیب می‌کند، لذا جامعه صهیونیستی، ساختاری درون زا ندارد و به ساختارهای اقتصادی، نظامی، علمی، فنی و اجتماعی درونی متکی نیست. اسرائیل به بیرون تکیه دارد و نقش و مأموریت و کار ویژه‌ای برای آن تعیین شده است که باید آن را در منطقه خاورمیانه انجام دهد. مبارزات اعراب از لحاظ ایدئولوژیک، عمدتاً بر قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم عربی متکی بوده‌اند و اسلام در این مبارزات جایگاه چندان نداشت است. از سوی دیگر، اعراب همواره از روش متقارن جنگ بر پایه تکنولوژی استفاده می‌کردند. زمانی که در جنگ، تکنولوژی پایه قرار گیرد، دیگر عده و عده (امکانات و تجهیزات) مهم نیستند. اگر از لحاظ تکنولوژیکی، ابزار در سطح برتری باشد، این ابزار است که پیروز می‌شود و نه انسان.

در جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳، مصریها همه اصول جنگ را رعایت کردند و غافلگیری کاملی انجام شد. دو سپاه از کانال سوئز عبور کردند و خط بارلور را در هم شکستند و در صحرای سینا پیشروی کردند و اسرائیلیها کاملاً غافلگیر شدند. حدود شش پل روی کانال سوئز زده شد که همگی توسط هواپیماهای اسرائیل بمباران شدند. در نتیجه، واحدهای ارتش مصر زمینگیر شدند و واحدهای زرهی ارتش اسرائیل، خود را به پشت واحدهای مصری رساندند و جنگ در زمان کوتاهی پایان یافت. طبیعت این جنگها تکنولوژیکی است و هرکس که تکنولوژی برتر داشته باشد، پیروز است. در آن جنگ، دو سپاه مصری با

از حزب الله حمایت کردند. به نظر می‌رسد که آنها در این مرحله نگرانی‌هایی داشتند که امریکاییها دیکته کرده‌اند یا از درون کشور خودشان ترس دارند. به یاد دارم، قبل از حمله امریکا به عراق، وقتی وزیر امور خارجه عربستان با جرج بوش رئیس جمهوری امریکا در کاخ سفید ملاقات کرد و به کشورش بازگشت، اعلام کرد در آن جلسه به این نکته پی برده است که تاریخ مصرف پادشاهی عربستان تمام شده است. او احساس کرده بود که خود عربستان نیز هدف بعدی امریکا است و این طور نیست که تنها هدف غرب، عراق باشد، لذا آنها تا اندازه‌ای از این وضع نگرانی دارند. نگرانی دیگر این است که امریکاییها، آنان را از پیدایش هلال شیعی ترسانده و تحریک کرده‌اند. با قدرت گرفتن شیعیان در عراق، امریکا آنان را از ایران نیز ترسانده است. در سوریه هم دولت علوی در رأس کار قرار دارد که به شیعیان نزدیک است. اینها به گفته خودشان، از این هلال و تهدید شیعی حساب می‌برند و احساس کرده‌اند که جابه‌جایی قدرت در جهان اسلام کاملاً به نفع ایران و شیعه است و این البته توهمی بیش نیست.

آنها به این توهم دامن‌زدند که حزب الله اوضاع منطقه را برهم می‌زند و بهانه‌گیری کردند که حزب الله جنجال آفرینی کرده است. آنها در صدد بودند که حزب الله را مسئول همه مشکلات معرفی کنند وگرنه اسرائیل را تأیید نمی‌کردند. آنها موضع دوگانه‌ای داشتند: اسرائیل را محکوم می‌کردند، ولی اظهار می‌کردند که مسبب اصلی حزب الله است که بهانه به دست اسرائیل داده است!

اما در مورد چگونگی شکست ارتش شکست‌ناپذیر اسرائیل توسط حزب الله، باید بگویم که از لحاظ ایدئولوژیک و تفکر اسلامی، گرایش به اسلام به جای ناسیونالیسم عربی یک مسئله اساسی است. در گذشته نیز اعراب به شیوه تهاجمی عمل می‌کردند، اما در هر نبردی که حمله می‌کردند، سرزمینهایی را از دست می‌دادند. حزب الله در این جنگ استراتژی بازدارندگی اتخاذ کرده بود و بارها اعلام کرد که لبنان محدود به مزارع شیعی نیست که برای آن بجنگد. در بازدارندگی دفاعی، نیروهای مقاومت بر زمین مسلط بودند و از قبل به دشمن گفتند که ورود به این سرزمین، هزینه‌های بسیار سنگینی در پی دارد. بازدارندگی به همین معناست تا در نتیجه دشمن پیشمان شود.

در مقاومت ۲۴ ساله لبنان و حزب الله، اسرائیل چند بار به لبنان حمله کرده، اما وادار به عقب‌نشینی شده است. اسرائیلیها می‌دانستند که اگر دوباره جنوب لبنان را اشغال کنند، سناریوی گذشته تکرار می‌شود و لذا نمی‌خواستند دوباره در باتلاق لبنان گرفتار شوند. اشغال جنوب لبنان برای اسرائیلیها مانع ذهنی و نوعی بازدارندگی ایجاد کرده بود. از سوی دیگر، حزب الله توانست از لحاظ روانی، اسرائیل را مرعوب کند و در موازنه رعب و وحشت قرار دهد و نقطه ضعف دشمن را خوب تشخیص داد و دست پیش گرفت.

حال باید پرسید که نقطه ضعف دشمن چیست؟ از لحاظ نظامی، اسرائیل توان رویارویی و شرکت در عملیات و جنگ فرسایشی را ندارد و همیشه خواهان آن است که با اقداماتی قاطع، سریع و ضربتی به نتایجی زودرس و قطعی دست پیدا کند. اما اگر عملیات طولانی شود، اسرائیلیها به تردید دچار می‌شوند. حزب الله توانست شرایطی را ایجاد کند که نتواند در دراز مدت بجنگد و مانند جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل یا جنگهای گذشته، زود پا در نیاید. در جنگ آوریل سال ۱۹۹۶ نیز که ۱۶ روز به طول انجامید، طرفی که عقب‌نشینی کرد، اسرائیل بود. نه حزب الله. ماشین جنگی حزب الله قدرت لازم و از لحاظ پشتیبانی اجتماعی و سیاسی هم حمایت مردم را داشت. با وجودی که مردم تحت فشار بودند، اما احساس می‌کردند که این جنگ، سرنوشت ساز است و باید با تمام توان از کبان خود دفاع کنند.

برای اینکه از اصل مطلب فاصله نگیریم، نقش و مدیریت سید حسن نصرالله را در مدیریت این بحران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نصرالله

کیاست، درک و روحیه ولایی سید حسن نصرالله عامل بسیار ارزشمندی است. در زمان دبیر کلی شیخ صبحی طفیلی شاهد بودیم که حزب الله به نوعی خود محوری و مشکلات داخلی دچار شده بود و سالها بعد شیخ صبحی در برابر حزب الله قرار گرفت. برخلاف تصور محافل و مجامع عربی، تشکلهای فرد محور و نظامهای سانترالیستی و استبدادی، در حزب الله جایگاهی ندارند.

سید حسن نصرالله یک فرد نیست. اشتباه اسرائیلیها در این است که فکر می‌کنند حزب الله یک تشکیلات و ساختار فرد محور است. سید حسن را می‌توان نماینده یک تفکر وتبلور یک جریان به حساب آورد. از زمان شهادت سید عباس موسوی، اسرائیلیها گمان کردند که حزب الله تضعیف شده است، اما نتیجه برعکس تصورات آنها بود، زیرا حزب الله قوی تر شد. حزب الله مانند درخت تنومندی است که در جامعه لبنان ریشه‌های عمیقی دارد.

با توجه به نظام تصمیم‌گیری در حزب الله باید گفت که اصولاً تصمیم‌گیری فردی در حزب الله هرگز وجود ندارد. تصمیمات از بالا اتخاذ نمی‌شوند، بلکه از پایین می‌جوشند. یک عقل کاملاً جمعی و منسجم در ساختار حزب الله وجود دارد و همه تصمیمات با عقل و خرد جمعی گرفته می‌شوند. اصولاً نظام تصمیم‌گیری درست، نظامی است که بدنه آن متصل به اجتماع باشد و در آن، همه ملاحظات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی در نظر گرفته شوند.

سید حسن به عنوان یک روحانی مبارز، آگاه و فهیم، در حفظ و تقویت این جریان بسیار مؤثر است. کیاست، درک و روحیه ولایی سید حسن نصرالله عامل بسیار ارزشمندی است. در زمان دبیر کلی شیخ صبحی طفیلی شاهد بودیم که حزب الله به نوعی خود محوری و مشکلات داخلی دچار شده بود و سالها بعد شیخ صبحی در برابر حزب الله قرار گرفت. برخلاف تصور محافل و مجامع عربی، تشکلهای فرد محور و نظامهای سانترالیستی و استبدادی، در حزب الله جایگاهی ندارند. حزب الله ساختاری یکپارچه دارد و دارای عقل جمعی است. بسیاری از رسانه‌های غربی و عربی اعلام کردند که دولت آمریکا، رژیم صهیونیستی را به خاطر ناتوانی و شکست در این جنگ سرزنش کرد. به نظر شما آمریکا و غرب در پی این شکست تا چه حد می‌توانند در آینده به توان اسرائیل امیدوار باشند؟

برای پاسخ به این پرسش باید به بررسی اهداف جنگ بپردازیم. در ظاهر، هدف اصلی این جنگ آزاد کردن دوسریز اسرائیلی بود که حزب الله آنها را به اسارت گرفته بود و در حقیقت آزادی دوسریز اسرائیلی نیازی به این هزینه سنگین نداشت. حزب الله پیش از این نیز بارها سربازان اسرائیلی را به اسارت گرفته و عملیات مبادله پیکرها و اسیران و گروگانها را انجام داده بود. امروزه زندانیهای لبنانی در زندانهای اسرائیل بسیار انگشت شمارند و شاید سه یا چهار نفر بیشتر نباشند. در گذشته شاهد بودیم که اسرائیل در برابر بازگیری قطعات اجساد نظامیان خود که در اختیار حزب الله قرار داشتند، زندانیهای لبنانی بسیاری را از بازداشتگاه خیم، واقع در منطقه نوار مرزی جنوب لبنان (قبل از آزادی در سال ۲۰۰۰) و زندانیهای فلسطین اشغالی آزاد کرد. اسرائیلیها هزینه‌های زیادی را پرداختند، اما در عملیات اخیر حزب الله، این میزان بی‌تابی و نوع عملیات، گویای داشتن آمادگی قبلی بود. در پی اقدام پیشدستانه حزب الله، اسرائیل به این عملیات ناپخته دست زد و به لبنان حمله کرد. به نظر می‌رسد که امریکاییها در این حمله، امید بسیاری به

نابودی حزب الله داشتند. چند روز پس از آغاز جنگ، خانم رایس هنگام حرکت به سوی خاورمیانه اعلام داشت که باید نقشه سیاسی خاورمیانه دگرگون شود. او این جنگ را درد زایمان تولد خاورمیانه بزرگ عنوان کرد. اظهارات وزیر خارجه امریکا نشان داد که همه چیز از قبل هماهنگ شده است. او گفت که اسرائیل برای تداوم عملیات به زمان نیاز دارد، اما زمانی که با تحقیر دولت کوچک لبنان مواجه شد (اکنون باید تعبیر دولت بزرگ لبنان را به کار ببریم، زیرا ابعاد جغرافیایی ملاک نیست) و به واشنگتن بازگشت، دست اسرائیل را برای ویرانی لبنان بازتر گذاشت. آمریکا و اسرائیل در آغاز جنگ دو هدف را دنبال کردند: به سران حزب الله حمله کنند و ضربه‌ای اساسی به تشکیلات حزب الله وارد آورند و زمانی که نتوانستند به حزب الله آسیب برسانند، فشار سیاسی و اجتماعی را بر مردم و به ویژه شیعیان افزایش دهند تا با این شیوه، در لبنان و جامعه شیعی این کشور شکاف ایجاد کنند و مردم را بر ضد حزب الله بشورانند و زمینه خلع سلاح حزب الله را در صحنه داخلی لبنان فراهم آورند.



اسرائیلیها به هیچ یک از اهدافشان نرسیدند، نه دوسریز را آزاد و نه حزب الله را خلع سلاح کردند. آنها در برابر پشتیبانی سیاسی و اجتماعی مردم از حزب الله نیز نتوانستند کاری انجام دهند، بلکه برخلاف خواسته آنان، پشتیبانی سیاسی، اجتماعی و مردمی از حزب الله نمود جدیدی پیدا کرد و اکنون حزب الله به عنوان یک قدرت برتر مطرح شده است. نکته دیگر این که اسرائیل مردمش را فریب داد و ادعا کرد که می‌تواند کار حزب الله را تمام کند، اما فشار حزب الله پیوسته بیشتر می‌شد. حزب الله حداقل در مقام ادعا اعلام کرد که می‌تواند به تل آویو حمله کند. این ادعا اسرائیلیها را به وحشت انداخت و آنها به خاطر ترس، مناطقی از لبنان از جمله بیروت

● اشغالگران صهیونیست در جنوب لبنان سید حسن در جنبه‌های مردم با



با قابلیت دفاع از خود تا آخرین لحظه است. امروز شعارهای حزب الله برای مسلمانان دنیا جاذبه‌های خاصی دارند. حزب الله و سید حسن نصرالله، نماد و اسطوره مقاومت و ایستادگی هستند و هر انسان آزادیخواهی، شعارهای حزب الله و سید حسن نصرالله را می‌پسندد، زیرا آنها توانستند شاخ یک غول را بشکنند و در برابر تجاوزگری و زورگویی او ایستادگی کنند. مقاومت و پیروزی حزب الله در برابر ارتش شکست‌ناپذیر اسرائیل چه درسی برای ملت‌های مسلمان دارد؟

در این ایستادگی در سه‌سای بزرگی نهفته است. این ایستادگی صحت تعالیم قرآنی را برای ما اثبات کرد که «کم من فئته قلیله» غلبت فئته کثیره باذن الله». براساس تعالیم قرآن، پیروزی از آن حق است. قدرتهای مادی برتر نباید ما را مرعوب و مقهور کنند. نظریه‌ای که به نام پراگماتیسم شهرت دارد، امروز در لبنان باطل شد. پراگماتیسم به معنی مصلحت‌گرایی است که براساس آن باید از آرمانها فاصله گرفت و واقعیتها را درک کرد! یعنی اگر دشمن قوی است، باید در برابر او تسلیم شد. این مفهوم زشتی است که متأسفانه بخش زیادی از کشورهای اسلامی آن را پذیرفته و باور کرده بودند که اینها قدرتهای برتر هستند و ما توان ایستادگی در برابر آنان را نداریم و این مبارزه بی‌نتیجه است.

حزب الله در این جنگ، این پیام را به مردم فلسطین منتقل کرد که نه تنها می‌توان اراضی لبنان را آزاد کرد و پس گرفت، بلکه می‌توان اراضی اشغالی فلسطین را نیز آزاد کرد. در داخل اراضی اشغالی هم، اسرائیلیها مجبور به پس دادن اراضی فلسطینیها شدند.

اسرائیلیها همان کسانی بودند که در آغاز اشغال فلسطین، طرح از نیل تا فرات را ترسیم کردند و چند دهه بعد، شیمون پرز در کتاب «خاورمیانه جدید»، از باب المنذب و جبل الطارق تا تنگه هرمز را مطرح کرد. صرف‌نظر از استراتژی شیمون پرز و طرح نیل تا فرات، اکنون آنها حصار بی نام «دیوار حایل» پیرامون خود کشیده‌اند که هرگز نمی‌توانند پشت آن بایستند. در چنین شرایطی مشاهده کردیم، هنگامی که موشکهای حزب الله در سرزمینهای اشغالی فلسطین فرود آمدند، یک ونیم میلیون همپوشینست فرار کردند. همه این رویدادها نشان دادند که موجودیت اسرائیل به چالش کشیده شده است. حزب الله مدلی را به دنیا صادر کرد که نشان می‌دهد تنها داشتن قدرت کافی نیست.

با تحلیلی که ارائه نمودید، اکنون اسرائیل تا چه اندازه می‌تواند برای غرب قابل اعتماد باشد؟

اسرائیل جزئی از بلوک غرب و برای آنها قابل اعتماد است. این‌که غرب تا چه اندازه می‌تواند به اسرائیل متکی باشد، جای سؤال دارد. اسرائیل شیشه عمر غرب در خاورمیانه است و به نظر من اگر روزی اسرائیل از صحنه منطقه حذف شود، صورت بندی سیاسی خاورمیانه به طور کلی دگرگون می‌شود و آمریکا جای پای خود را از دست می‌دهد. اصولاً سیاستهای آمریکا و غرب در خاورمیانه، سیاستهای ساختاری و بنیادی هستند. از نظر آنان، اسرائیل باید باشد و در صورت نبودن اسرائیل، آنها با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند. به اعتقاد من، دیدگاه «خاورمیانه با محوریت اسرائیل»، فلسفه وجودی خود را به تدریج از دست می‌دهد و جای خود را به خاورمیانه اسلامی با محوریت ایران می‌سپارد. همین امر آنها را دچار کابوس و وحشت کرده است و همه سرمایه‌گذارهای آنان بی‌نتیجه مانده است. در مصر، افغانستان، عراق، لبنان و ترکیه و هر جا که انتخابات برگزار شد، دولت اسلامگرا در رأس کار قرار گرفت. اگر در کشورهای حوزه خلیج فارس هم انتخابات آزاد برگزار شود، این اتفاق رخ خواهد داد، لذا آنها امروز بسیار نگران هستند و باید فکری اساسی و درنگش خود به خاورمیانه تحول ایجاد کنند. آنها باید به خاورمیانه به عنوان یک پایگاه قدرت بنگرند و به این منطقه احترام بگذارند تا بتوانند مبادلات تجاری و اقتصادی سالمی با منطقه داشته باشند.

این برخلاف اهدافی بود که آمریکا، اسرائیلیها و اسرائیلیها پیگیری می‌کردند. به نظر می‌رسد، تنها بخشی از توان نظامی حزب الله وارد جنگ شد و در این جنگ تنها نیروهای منطقه‌ای حزب الله درگیر شدند. حزب الله توانست با ۶۱ شهید این جنگ ۲۳ روزه را اداره کند.

در این جنگ، حزب الله محبوبیت چشمگیری در جهان عرب و اسلام کسب کرد. آینده حزب الله را چگونه می‌بینید؟ زمانی که جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که انقلاب را صادر کرده است، دشمنان تصور کردند که مادر حال آموزش و صدور سلاح برای سازمانهای آزادیبخش هستیم. در حقیقت، صدور انقلاب به معنی صدور پیام انقلاب بود. این پیام انقلاب ماست که شما ترجمه لبنانی آن را در حزب الله می‌بینید. ما امروز پیام راه امام را در لبنان می‌بینیم. به جای توسل به افکار کمونیستی، سوسیالیستی و ناسیونالیستی، باید به اسلام که مکتب مقاومت، عاشورا و کربلاست، متوسل شد. اصولاً راه مقاومت در لبنان در ارزشهای مکتب کربلا و عاشورا تجلی یافته

را از تیررس خود خارج کردند و حزب الله توانست این موازنه را برقرار کند.

یکی از اهداف اسرائیلیها در این جنگ، ایجاد شکاف میان شیعه و سنی بود. همزمان با حمله اسرائیل به لبنان، شاهد بدترین انفجارها در مناطق شیعه نشین عراق بودیم. حزب الله برای خنثی سازی توطئه‌های آمریکا و اسرائیل حرکت بزرگی انجام داد. ورود حزب الله به میدان جنگ در حمایت از حماس که اتفاقاً یک جریان سنی کاملاً متعصب است، از میزان فشار اسرائیل بر مناطق فلسطینی نشین کاست. این اقدام حزب الله، نکته مهمی بود که در سطح مردم جهان اسلام و جهان عرب (به استثنای دولت‌ها) مقبول قرار گرفت.

اقدام دیگر حزب الله حمایت از شهروندان لبنانی بود. حزب الله با اخطار به اسرائیل برای انجام عملیات مقابله به مثل، در صورت حمله به پایتخت لبنان، موازنه رعب برقرار کرد و توانست برای بخش وسیعی از لبنان که زیر آتش جنگ قرار نداشت، چتر حمایتی فراهم کند. حزب الله با این اقدام، خود را به یک قدرت لبنانی و منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کرد. از جمله اهدافی که اسرائیلیها می‌توانند ادعا کنند که به آن دست یافته‌اند، این است که حزب الله به این نکته پی برد که هر اقدام کوچکی علیه اسرائیل، هزینه گزافی در بردارد. اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا حزب الله که سالی یک عملیات در مزارع شبعا انجام می‌داد، برای اسرائیل این ارزش را دارد که این همه هزینه پرداخت کند تا حزب الله در آینده به عملیات دست نزند؟ از سوی دیگر حتی موضوع مزارع شبعا در قطعنامه ۱۷۰۱ زیر سؤال رفت که آیا اسرائیل باید مزارع را به لبنان پس بدهد یا ندهد. اسرائیل همچنین قصد داشت برای خلع سلاح حزب الله، نیروهای ناتو را در جنوب لبنان مستقر کند که در تحقق این هدف هم ناکام ماند. در نتیجه، به جای نیروهای ناتو، تعداد نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل (یونیتف) مستقر در جنوب افزایش یافت. نقش این نیروها نظارت بر آتش بس است و رسماً اعلام کرده‌اند که به هیچ وجه برای خلع سلاح حزب الله و درگیری نظامی اقدام نمی‌کنند.

یکی از اتفاقات مهمی که در لبنان روی داد، این است که آقای «میشال عون» که روزی در مقابل فلسطینیها و حزب الله قرار داشت، در جریان این جنگ کمیته حمایت از آوارگان را تشکیل داد و در مناطق مسیحی نشین شرق بیروت، آوارگان شیعه را اسکان داد و به جمع آوری کمکهای مردمی برای آوارگان پرداخت. مسئولان فرقه‌های گوناگون لبنان، اعم از شیعه، سنی، دروزی، به ویژه در سطح رئیس جمهوری که یک فرد مسیحی است و همه مردم لبنان از حزب الله حمایت کردند و

حزب الله در این جنگ، این پیام را به مردم فلسطین منتقل کرد که نه تنها می‌توان اراضی لبنان را آزاد کرد و پس گرفت، بلکه می‌توان اراضی اشغالی فلسطین را نیز آزاد کرد. در داخل اراضی اشغالی هم، اسرائیلیها مجبور به پس دادن اراضی فلسطینیها شدند.

است. امروز حزب الله لبنان توانسته است این نکته را به مردم مسلمان دنیا تفهیم کند که نظام سلطه و یک جانبه‌گرایی آمریکا در دنیا، نظامی حتمی و قابل اجرا نیست. نظام سلطه آمریکا برآوردهای دقیق و قدرت اجرای آن را نیز ندارد. این حقیقت آشکار شد که توان بالایی برای برهم زدن همه نقشه‌های سیاسی آنها وجود دارد. آمریکا کوشید اسلام را چهره‌ای تروریستی معرفی کند، اما حزب الله ثابت کرد که اسلام دارای چهره‌ای فهیم و منطقی‌گرا